



دیپلماسی گردوغبار

شینا انصاری، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست درباره مقابله با ورود گردوغبار به کشور و این‌که تدبیر این مسئله در سازمان محیط‌زیست است، گفت: «تاکنون چند نوبت آب هیرمند به سمت ایران هدایت شده، ولی با هم ز کافی نیست. نیازمند این هستیم که این همکاری‌ها را تقویت کنیم و این مسئله همکاری این سمت (افغانستان) است. به گزارش ایلنا رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست گفت: «ستاد ملی مقابله با گردوغبار، ذیل آیین‌نامه‌اش تشکیل شده است و دبیرخانه‌اش در سازمان ملی حفاظت محیط‌زیست قرار دارد و موضوعاتش در همکاری با دستگاه‌های ذی‌ربط همچون وزارت جهاد کشاورزی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور خارجه در حال پیگیری است.» رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست ادامه داد: «کانون‌هایی که از ابتدای سال تا به الان وجود داشتند، عمدتاً کانون‌های فرامرز بودند؛ از همین رو بحث تقویت دیپلماتی در حوزه مقابله با گردوغبار مهم است. البته تاحدودی این کانون‌ها شناسایی شده‌اند ولی باید برنامه‌هایی با همکاری وزارت امور خارجه در جهت تثبیت مهار این کانون‌ها در منطقه انجام شود.»

ترک می کنند. فاطمه نادری، مددکار این خانه است و می گوید:
 کودکانی که ما هرروز آنها را می بینیم، بسیار مضطرب و نگران
 رفتن اند و نمی دانند قرار است چه اتفاقی برایشان رخ دهد.
 یکی از دخترهای خانه کودک، کابوس های شبانه دارد و مدام به
 پدرش فکر می کند که از او بی خبر است و خودشان هم باید تا
 مدتی دیگر به افغانستان برگردند: «اضطراب و نگرانی مدام، باعث
 شده که نسبت به درس خواندن سرد شوند و سر کلاس درس
 تمرکز ندارند. وقتی با آنها صحبت می کنم، می گویند برایم لوازم
 خانمان را می فروشیم یا اینکه صاحبخانه پول ما را نداده است.
 بیشتر آنها با این مشکل روبه رو شده اند که صاحبخانه تا زمانی
 که مستاجر بعدی نیاید، پول پیش آنها را نمی دهد. این شرایط
 باعث تنش در خانواده مهاجران می شود و روی کودکان هم تاثیر
 می گذارد. بعضی از آنها می گویند، دوست داریم برویم؛ چون
 خانواده و دوستانمان هم آنجا هستند، اما از وضعیت خیر ندارند
 و سن کمتری دارند. دانش آموزان بزرگتر که اینجا کار می کنند،
 نگرانند که دیگر نمی توانند کار کنند. دختری بسیار نگرانند که
 آنجا برویم دیگر حق درس خواندن نداریم، در خیابان نمی توانیم
 به تنهایی راه برویم و باید همای پوشیده بنیم. از معلم های ما خواهند
 در گروه های استاسپی به آموزش دادن ادامه دهند؛ چون آنجا
 نمی توانند درس بخوانند.»

اجماع اتباع
افغانستان

او از دانش آموزهای خانه کودک شنیده است که همه باید از کشور بروند؛ ولی پدران شان می‌توانند برگردند، کار کنند و پول بفرستند؛ یعنی در شرایط کشور افغانستان، باید بدون پدرشان زندگی کنند. «پدر بعضی از خانواده‌ها درمزد شده و خبری از او ندارند؛ چون شماره تلفن پدرهایشان خاموش شده و نمی‌دانند کجاست؟ در این شرایط آنها منبع درآمدی هم ندارند؛ چون فقط پدر کار می‌کند و منبع مالی دیگری ندارند و خانواده هم مجبور می‌شود برگردد. به مشکلات آنها باید هزینه‌هایی که باید در مسیر پیراژدن هم اضافه کرد. لبرمز هم از آنها پولی دریافت می‌شود و در راه برگشت هم خطرات زیادی پیش‌روی آنهاست. بیشتر کسانی که می‌روند، برگه سرماری دارند. کسانی که می‌توانند در ایران بمانند، باید از دفاتر کفالت حضور بزنند و روالی اداری و برابری اقامت طی کنند.»

▼ کلاس‌های خالی؛ بچه‌ها برگشته‌اند

۴۷ از دانش آموز پسر کلاس فریده، معلم افغانستانی این مدرسه، کسی نمانده است. همه برگشته‌اند. سه معلم افغانستانی مدرسه خروجی هم خورده‌اند و شاید تا چندروز دیگر خانواده فریده هم با آن بهر این‌گرنی رو بهر شوند. سال قبل وقتی در گروه پیام می‌گذاشت، همه جواب می‌دادند اما امسال از کلاس ۴۷ نفر دانش‌کسی نیست. مادرها در گروه یک پیام صوتی می‌گذارند و می‌گویند، خروج خورده‌ایم. تا آخر تیرماه همه می‌روند. فریده هم چهارسال پیش به پشیمیر به ایران آمد و تاجیک است. «طالب ما را بیشتر اذیت می‌کند»

فریده، کاردانی ادبیات فارسی خوانده بود و فقط یکسال بود که کارش را در مدرسه‌ای خصوصی در افغانستان شروع کرده بود. او حالا می‌داند می‌آورد که تا قبل از طالب‌ها آزادی داشتیم، درس می‌خواندیم، مهندس زن داشتیم، سطح آگاهی زن‌ها بیشتر شده بود. از زندگی اصلی بودند، زندگی می‌کردند، بعضی زن‌ها سران داشتند، غذای وطنی درست می‌کردند و رشد کرده بودند. «اما حالا علم و دانش را گشته‌اند. طالب اگر بداند زن افغانستانی درس می‌خواند، و دختر اواز را بین می‌بیند، زن باید فقط خدامردی و خردمندی داشته باشد، یکی از دوستانم که کار می‌کرد، پیشک است، می‌گوید که دارند کنترلی‌های زن را به دور از کار می‌برون می‌کنند. اگر زنی مریض شود، پیش یک دکتر می‌رود یا ایبرند؟ یک آرایشگاهی در افغانستان بود، از اینجا آموزش می‌دیدند و درآمد خوبی داشتند و گاهی جماعش کردند، الان یواشکی در خانه خود عروس درست می‌کنند، زندگی را به مردم تنگ کرده‌اند.» خانواده همسرش همه نظامی بودند و پاسپورت هایشان دست طالبان افتاده بود. ۱۷ شب و ۱۷ روز طول کشید که از پنجشنبه به ایران بررسند، از یراهه‌ها. خانواده‌اش از پی‌هم فرار کرده بودند و پدرش به او گفته بود: «هر طول شد، بروید، پدرش نظامی چهارستاره افغانستان بود. به گفته بودند، اگر اینجا بمانید، طالب باز هم به شما دسترسی دارد. پدرش با سه‌سختی از مرز فرار کرده بود.» «ما از دولت ایران خوش هستیم، چادران همه را پناه دادند. فرهنگ‌ها فرق دارد. نه‌آنکه این‌ها که می‌شناسیم، پدرشان نظامی نیستند، باید بروند. پدرم که لب‌م‌رز آمد، اینجا همه اعلام کردیم که نظامی‌ها هستیم و گفته‌اند، پیامکی برای شما می‌آید، اما هنوز خبری نیست.»

ترس‌های فریده جوان برگشته‌اند و این بار نوبت دختران آوست که در کشورش از تحصیل بمانند. دختر ۱۶ ساله‌اش وقتی نام خروج می‌آید، سکوت می‌کند و دیگر هیچ نمی‌گوید. «از چه می‌ترسم؟» ترسم از دیدن خود طالب‌ها در آنجاست. وقتی داشتیم برمی‌گشتیم، چهره‌هایشان را می‌دیدم، از ترس می‌ازیدم. یک شب ماشین ما را طالب بنگه داشته بود و قرار بود با اسناد برویم و بگوییم که این خودرو متعلق به ماست. طالب می‌رسید که نسبت همسر ما به من چیست؟ می‌گفت، الان دو مرد شده‌اید، با این زن چه رابطه‌ای دارید؟ ناگهان یک طالب دیگر آمد و گفت، همین الان بروید. خودتان را در جهنم بسوزانید. از چهره‌اش وحشت می‌کردی اگر او می‌دیددی. حالا دغدغه همه خروج است. هر درس، تحصیل و کار زن‌ها کاری نداشته باشند ما خوش هستیم. حجاب را هر جا باشد رعایت می‌کنیم. طالب کسی را می‌خواهد که علیه دولت پیشین جهاد کرده باشد. شهید داده باشد، امتیاز دارند و برایشان کار است. هر دختری را که بخواهند یا خودمی‌برند، خصوصاً در ولایت‌ها، زور و تهدید می‌کنند که باید دخترها را بدهید. «این باریش تعریف کرده بود که طالب دختری را به زور از خانواده‌اش گرفت، با او ازدواج کرد، به کوئته یا کستان برد و دیگر خبری از او نشد. «از اینجا هم می‌توان پاسپورت گرفت، ولی باید برای گرفتن ویزای کار به افغانستان برگردیم، اما آنجانه می‌شود و ویزای مبنی گرفت و نه هوایی. قیمت‌اش بسیار زیاد است. یک نفر ۱۰۰ میلیون از کجا بیاید؟ اینجا پاسپورت افغانستانی ۱۲۰ دلار است و در افغانستان اگر بخواهیم ویزای کار ماهانه ایران بگیریم، هزینه زیادی دارد و هر ماه باید تمدید شود. بیش از دو یا سه بار هم تمدید نمی‌شود. استانداری تهران پایان مهلت قانونی اقامت مهاجران افغانستانی غیرمجاز را ۱۷ خردادماه اعلام کرده است. طبق طرح‌های جدید وزارت کشور، مهاجران افغانستانی دارای برگه سرشماری باید تا اوایل به‌استان ۱۴۰۴ کشور را ترک کنند. مدتی پیش رئیس مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور تعداد افغانستانی‌های مقیم ایران را ۳۰۰ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر اعلام کرده و گفته بود که بیش از دو میلیون نفر از آن‌ها غیرمجازند.

یک‌مذکر اجتماعی به «هم‌میهن» می‌گوید، برگشت به افغانستان برای کودکان مهاجری که در ایران به دنیا آمدند یا از سن بسیار پایین مهاجرت کردند، شبیه مهاجرت اول است، نه بازگشت؛ چون آنها هیچ حافظه‌ای از افغانستان ندارند و تنها از طریق گفت‌وگوهای درونی یا روایت‌های خانواده و همسایان تصویری از آن ساخته‌اند. اومی‌گوید، پس کودکان در وضعیت بی‌سرزمینی روانی قرار گرفتند، نه ایران، اکامل داشته‌اند، نه افغانستان را به خوبی می‌شناسند: «تربس از امنی و خشونت بویژه برای دختران، تجربه‌ای است که کودکان از طریق روایت‌هایی مثل «طلبان دخترها رومی‌بره» یا «نمیزدان مدرسه بیر» تجربه‌اش می‌کنند. از دست دادن دوستان، معلم، فضاهایی که در آنجا احساس ارزشمندی می‌کردند، نوعی سوگ جدی برای آنها ایجاد می‌کند که گاهی با خشم یا اضطراب که نشان می‌دهد، کودکان‌ها اغلب این‌ه اضطراب خانواده‌ها را منتقل می‌کنند. از دست‌آوردن شانه‌ای ناشی‌نباشد، اما تجربه‌ای مثل شمشاد لاری، بر خواشگری، فقت‌ناشته‌بایی، حالی‌وبی‌علاقگی‌شان می‌دهند. کودکانی که در ایران همواره بر چسب «غیر» بودن، «مهاجر غیرقانونی» یا «افغانی» مواجه بودند، حالا تجربه دوباره‌ای از راندن‌شدن مواجه می‌شوند. خروج اجباری برای آنها تأییدی بر این است که ما اینجا خواسته

از میان ۱۵ پرونده خانه کودک شوش، ۱۳ کودک اهل افغانستان اند. در دو، سه ماه گذشته خانواده چهار دانش آموزی که سوادآموز خانه کودک بودند به کشورشان برگشته اند و ۳۶ دانش آموز دیگر که مدرسه دولتی نمی روند، تا ۱۵ تیرماه ایران را

دختران شان درس می خواند.»

گروه دیگر، نظامی‌ها و افرادی‌اند که مسئله امنیتی دارند و نمی‌توانند به افغانستان برگردند. قدیمی می‌گوید: آنها باید ثابت کنند نظامی بودند یا جان‌شان در خطر است. به این افراد فرصتی بین یک تا سه‌ماه داده شده که تکلیف پرونده‌هایشان روشن شود. اگر بازگو او؛ شرایط کاملاً مبهم است و هیچ‌کس نمی‌داند چه اتفاقی می‌افتد، نه مدارس می‌دانند چه می‌شود و نه خانواده‌ها. از طرف دیگر، صاحبخانه‌ها پول پیش خانواده‌هایی که برگه خروج گرفتند را برمی‌گردانند. «این یک مسئله بسیار جدی است که ما کمتر درباره آن می‌شنویم. دسته دیگری هم مهاجرانی‌اند که به مسائل پیچیده‌تری روبرو می‌شوند. نمونه آن مادری است که پس از املن به ایران، از پدر طلاق گرفت؛ چون پدر به فرزندانش تعرض می‌کرده است. مادر جدا زندگی می‌کند اما در برگه سرشماری، سرپرست پدر است. مسئله این زنان بسیار پیچیده‌تر است، مرد برای آنها برگه خروج گرفته و آنها را تهدید می‌کند که اگر برگردند حساب‌شان از می‌بندند و نمی‌توانند جولوان دهند. مادر تلاشی برای این زن را در دفتر اسناد رسمی بیهیم که سفارت بتواند سرپرستی بچه‌ها را به او بدهد. اما سفارت خیلی همراهی نمی‌کند. برخی خدمات سفارت مانند تذکره الکترونیکی و برخی موارد دیگر، تعطیل شده و ما نمی‌دانیم برای چنین موارد خاصی باید چه کار کنیم.»

مهاجرانی که به ایران می آیند نوع پاسپورت دارندد پاسپورت خاوری و توریستی. نوع خاوری آن در دهه ۴۰ شمسی صادر می شد که متوقف شده است و کاربردی مانند کارت آمایش دارد. کسانی که این نوع پاسپورت را دارند، باید با پرداخت هزینه هرسال آن را تمدید کنند. تا مدتی قبل دولت به کسانی که پاسپورت توریستی داشتند ویزا می داد، اما در شرایط فعلی فقط به افراد مجرد تعلق می گیرد، قدیمی می گویند، این مسئله نکته مهمی است؛ چون اینها فقط توریستی می خواهند و می دانند که این توریوی کارت ارازن، غیر رسمی است، دولت می خواهد هزینه تحصیل بچه را بدهد و سازمان های مردم نهادی هم نباشند. او از شرایط ویژه ای می گوید که دولت برای آن راهکاری پیش پای مهاجران نگذاشته است: «در برخی موارد، زن کارت آمایش و همسرش برگه سرشماری دارد و کارت آمایش زن تبدیل به برگه سرشماری شده است؛ چون چن سال است سیاستی وجود دارد که می خواهند کارت آمایش را کم کنند، به همین دلیل زنی که کارت آمایش دارد به عنوان مثال کارتی با ماملت سه ماه دریافت می کند که یعنی سه ماه فرصت دارد، فشار بسیار زیادی روی این افراد است، چون بیشتر کسانی که کارت آمایش دارند، هزاره هستند و در ایران با توجه به موج مهاجرتی به شدت مورد تبعیض و خضوت قرار می گیرند، زمانی که هم به کم می گیرند به اشتباه می شوند، من فکر نمی کنم اینها قوم یکسانی باشند اما دیدگاه ها به این دلیل که طالبان با آنها مشکل دارد، فشار زیادی را تحمل می کنند. اینها بیشتر مستأصل شدند و از هر دو طرف آسیب می بینند.»

قدیمی، ماندن بسیاری از فعالان مدنی این سوزناک اعتقاد دارد که این رویه منصفانه نیست؛ چون برخی از این مهاجران بعد از ۴۰ یا ۵۰ سال زندگی در ایران همچنان از حقوق بسیاری محروم اند و این مصداق بارز بی عدالتی است. آنها در زمان زندگی در ایران برای هر چیزی چندی برابر پول دادند، برای آموزش فرزندان شان بیش از مسکن و خدمات شهری چیزی که الان هست نخواهد بود. بسیاری از مهاجران به مشکل بر می خورند: کاسه ۵۰ لیتری در ایران آمده اما مهاجران بعد از سقوط جمهوری، وضعیت متفاوتی دارد. چارسل سوم ادغام نمی شود؛ چرا برنامه های سلسله مراتبی نداشتیم و همه را یک کاسه می کنیم؟ کلاف سردرگم یکبار به وجود نیامده و ما فعالان مدنی هم در به وجود آمدن آن نقش داشتیم. ما مطالبات مشخص و انضمامی نداشتیم. حوزه مهاجرین را خیلی دقیق نمی شناختیم. ما با کودکان مهاجر کار کردیم اما خودخواسته نبوده و کودکان کار هم کودکان مهاجر شدند و ما این مسئله را خیلی نمی شناسیم. این هم یکی از ابعاد وضعیت فعلی است. دمرز نسل های اول و دوم بستگی به این دارد که ازدواج آنها به چه صورت باشد. اگر همسر برگه سرشماری نداشته باشد، به شما اقامت دو یا سه ماهه می دهند. کاسه کسانی هستند که در ایران متولد و بزرگ شدند و درکی از افغانستان ندارند اما ما آمایش آنها تبدیل شده و وارد وضعیت تعلیق شدند. ما مواردی داریم که خانواده اینجاست، پدر به امید آن که بتواند اجازه کار بگیرد به افغانستان برگشته، اما هنوز هیچ طرح جدیدی اعلام نشده است.»

دروبره‌ها و وضعیت نظامیان و گروه‌های در معرض خطر هم توضیح داد: «هم بسیاری از نظامیان را شنیدم که ریزش شدند. آنها باید به سازمان ملل معرفی شوند که در ایران پناهندگی بگیرند، اما نقدهای بسیاری به همین سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد. ما افرادی را در سازمان ملل می‌شناسیم که فعال حقوق زنان هم بوده اما پس از سقوط جمهوریت به آنها هیچ امکانی نمی‌دهند و الان با برگه سرشماری ایران هستند و هر هیچ‌کس ممکن است در خطر ریزش قرار بگیرند. سازمان ملل از خود مرند شنیدم که در کشورهای دیگر هم بوده و افغانستانی است، حمایتی نمی‌کند.» تأکید قدیمی بر این است که تحصیل کودکان، تنها این نیست که چه‌تأثیرات بتوانند در سر بخوانند، مسئله آسیب‌های اجتماعی در آینده و موضوعات دیگری است: چون «ما از این موضوع حرف می‌زنیم که ۸۰ درصد دانش‌آموزان مدرسه در برخی مناطق افغانستانی اند و از حق تحصیل باز می‌مانند. این عواقب جدی خواهد داشت چون اکثر آنها از کشور خارج نمی‌شوند بلکه به کارگاه‌ها می‌روند و کار می‌کنند. اینها افرادی هستند که تبعیض را با گوشت و پوست لمس کردند و تجربه‌های قبلی نشان می‌دهد این مسئله عواقب بسیار زیادی به همراه دارد. الان می‌توانست سیاست بدون برنامه‌ریزی، ضربتی بنحوی طوری که همه اجرا کنند اما مسئله ما هستیم، ما ظرفیت‌ها را شناسایی، اشتباه کردند اجازه ورود به آنها دادند. این شیوه مدیریتی آسیب‌های جدی در آینده به همراه دارد و مشخص نیست با اینها می‌خواهند چه کار کنند: سوال جدی این است، مدیریتی در این منطقه برای این آسیب‌ها وجود ندارد.»

حوزه ثبت ملک خاوران تهران - آگهی فقدان سند مالکیت

م الف: ۱۱۹۴۸

۱۳۰۴/۱۴/۱۴۰۴ در ۱۶۲۸ خورشیدی یک قطعه آبرامان نوع ملک طلق با کاربری مسکونی به پلاک ثبتی ۵۵۸۵۷۲ فرعی از ۵۵۸۵۷۱ و واقع در بخش ۱۲ ناحیه ۵ حوزه ثبت ملک تهران استان تهران به مساحت ۶۹/۷۲ مترمربع به انضمام آبپاری در طبقه زیرزمین مشخصات مالکیت: مالکیت سبکینه/ کارسازده ماجلان فرزند اقبال شماره رهنشماره ۱۴۰۴/۱۴/۱۴۰۴ تاریخ تولد ۱۳۰۴/۱۴/۱۴۰۴ به عنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ و شماره رهنشماره ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ سند شماره جغرافی ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ ثبت گردیده است. محدودیت: محدودیت درختان مالک: رهن شماره ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ و شماره رهن سبکینه تهران تهران استان تهران که به نفع بانک تجارت به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۹۰۰/۰۰۰ ریال به مدت ۲۴۰ ماه ثبت شده وکیل مالک با طایفه ذیل کوهای شماره ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ و ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ مورخ ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ درختخانه ۱۳۴۹/۱۴/۱۴۰۴ تهران کوهای امضاگر کردید مدعی است که اصل نئنی سند مالکیت ملک مذکور را نهموده لذا مراتب به استناد ماده ۱۱۰۰ آیین نامه قانون ثبت در یک ثبت الهی می شود تا نزد خودی می باشد طرف مدعی را روز از انتشار این آگهی به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اسناد و اصل سند مالکیت به ارائه کنند مسترد خواهد شد و پس از انقضای مدت مذکور و عدم هر گونه اعتراض این سند منطقه را ملصقا غرضی: رئیس حوزه ثبت ملک خواران تهران- از طرف سند جواد طباطبایی جعفری

**خوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی شماره ۱۴۰۴/م
مربوط به خرید ۴ عدد کمپرسور پیچشی گاز و گزمايع
درخواست شماره ۵۴۰۵۱۶۲**



وان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه خرید ۴ عدد کمپرسور پیچشی گاز و گازمیع به شماره دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی از دریافت و تحویل اسناد استعلام، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir، ضمیمه قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت سامانه تاریخ ۱۳۸۸/۰۴/۱۹ تا ۱۳۸۸/۰۳/۱۹ می‌باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از آنکه ستاد به مناقصه‌گران ارسال خواهد شد. حداقل امتیاز ارزیابی کیفی ۵۵ امتیاز می‌باشد. های دانش بنیان ساخت داخل دستگاه‌های اجرایی حائز اولویت می‌باشند و همچنین کالای نگاه مرکزی وزارت نفت (AVL) تامین گردد.

م ارزیابی کیفی تاریخ: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

ارزیابی کیفی تاریخ: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

قصہ گزار: آدرس: گچساران - فلکہ اللہ - شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران

074-3194

021-4193

شناسه آگهی: ۱۹۴۴۵۷۵

فراخوان مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی فشرده آگهی شرکت در مناقصه



نظر دارد مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی فشرده خود را براساس است از تاریخ درج آگهی نسبت به دریافت اسناد مناقصه از طریق سمت مناقصات به آدرس WWW.SETADIRAN.IR اقدام نمایند. فآز طریق سامانه ستاد انجام می پذیرد.

► **آدرس:** اصفهان، روبروی پل خواجه، ابتدای بلوار آئینه خانه، شرکت آب منطقه‌ای اصفهان، امور قرارداده‌ها

▲ تلفن تماس: ۳۶۶۱۵۳۶۰ (۰۳۱) داخلی ۱۵۲۸

آدرس، سایت: WWW.ESRW.IR

شناسه آگهی: ۱۹۴۷۲۳۲